



بشیر گفتم: «معلمان می گفتند تا همین چهل پنجاه سال پیش، زنان نقشه‌ها را در



هنوز در دل تاریخ بودیم و من به ظلم‌هایی که به زنان شده فکر می‌کردم که بشیر گفت: «اگر به آنچه در دنیا می‌گذرد خوب نگاه کنی [خواهی دید دشمنان خدا همچنان در حال ظلم کردن به زنان هستند.]»

تعجب کردم و گفتم: «معلمان می‌گفتند تا همین چهل پنجاه سال پیش، زنان نقشی در علم‌آموزی و پیشرفت کشور نداشتند، اما الآن دیگر این طور نیست.»

زنان نویسنده‌ها ۱۳ برابر چهل و پنج سال گذشته، شده‌اند. ابتدای پیروزی انقلاب، تنها یک فدراسیون ورزشی برای بانوان وجود داشت، اما امروز حدود ۹۰ فدراسیون ورزشی بانوان فعالیت دارند. در زمان پهلوی، از هر صد استاد دانشگاه، حدود ۱۴ نفر زن بودند، اما این عدد اکنون به ۳۰ نفر رسیده است. در آن زمان، از هر صد پزشک متخصص، ۱۵ نفر زن بودند و الآن ۴۰ نفر. امروز از هر صد پزشک فوق تخصص، ۳۰ نفر زن هستند. این در حالی است که در زمان شاهنشاهی، ۹ زن در میان صد پزشک فوق تخصص وجود داشت. اگر در گذشته بیشتر پزشکان متخصص زنان، مردها بودند، امروز از هر صد پزشک متخصص زنان، حدود ۹۸ نفرشان رازن‌ها تشکیل می‌دهند.<sup>۱</sup>

بشیر گفت: «آفرین به تو! اینها که می‌گویی، به برکت حرکت مردم در مسیر اسلام اتفاق افتاده و باید شکر آن را به جا بیاوریم و بدانیم هر جا به دستورات خدا عمل کردیم، پیروز شدیم و در غیر این صورت، مشکلات فراوانی بر ایمان به وجود آمد. اما هنوز هم در جهان ظلم‌های زیادی به زنان می‌شود.»

گفتم: «می‌شود کمی بیشتر توضیح دهی؟»

۱- صعود چهل ساله، ص ۲۶۴.

بشیر آهی کشید و گفت: [در دنیایی که رجیم و پیروانش می خواستند زن را از مسیر بندگی خدا دور کنند، به اسم خدمت به زن، بلاهایی بر سر او آوردند که یکی از مهم ترین موارد آن این است که شخصیت زن را در ظاهرش خلاصه کردند تا بزرگ ترین نگرانی اش، نشان دادن ظاهرش به دیگران باشد. انگار که شخصیت زن، فقط به ظاهر اوست. این طور شد که برخی از زنان برای بیشتر نشان دادن خودشان به دیگران، از پوشش خویش کم کردند.] ۲

بشیر ساکت شد. معلوم بود که می خواهد به حرف هایش فکر کنم. ذهنم مشغول حرف هایش شد. چند دقیقه ای که گذشت، گفتم: [و اگر زنی دغدغه اش نشان دادن ظاهرش به دیگران باشد، از به کار بستن توانایی هایش غافل می شود. درست است؟] ۳

۳- اگر زنی دغدغه اش نشان دادن ظاهرش به دیگران باشد، چه اقدام می تواند...

ایستگاه تفکر

به نظر شما چرا رجیم و پیروانش برای فریب دادن زنان، از میان تمام راه ها، عفت آنها را نشانه گرفته اند؟ [در آلام کار بستن توانایی هایش غافل کند]

بشیر لبخندی زد و با تکان دادن سرش حرفم را تأیید کرد و گفت: [«زن می تواند در علم آموزی، کمک به پیشرفت جامعه، مبارزه با دشمنان انسانیت و در خیلی از کارهای دیگر، از توانایی هایی که خدا به او داده، استفاده کند.»] زن نماد مهربانی است. وقتی او مهربانی اش را به عنوان دختر، خواهر، همسر و مادر در خانواده صرف می کند، خودش و اعضای خانواده شاداب و بانشاط می شوند. او می تواند با آراستگی و زیبایی اش پیوند میان خودش و همسرش را قوی تر کند. چه کسی شک دارد که شرط پیشرفت هر جامعه ای، داشتن خانواده سرزنده است؟] ۴

ذهنم داشت با این سوال کلنجار می رفت که رجیم و پیروانش چه سودی از کم شدن پوشش زن ها می برند؟ سوالم را از بشیر پرسیدم و او هم گفت: [«آنها از زیبایی زن به نفع خودشان استفاده می کنند، هم برای لذت بردن های شیطانی و هم کسب درآمد، مثلاً از زن ها در تبلیغ کالاها برای فروش بیشتر استفاده می کنند.»] زن هایی هم که در دام آنها می افتند، یادشان می رود خدا چه استعدادهایی به آنها داده و برای چه به دنیا آمده اند! [این فراموشی همان چیزی است که رجیم به دنبالش است، زیرا او قسم خورده در مسیر نزدیک شدن انسان ها به خدا بنشیند و نگذارد کسی به خدا برسد.] ۵

۱-سوره اعراف، آیه ۱۶.

۲- رجیم و پیروانش چه سودی از کم شدن پوشش زن می برند؟  
۳- زن هایی که در دام رجیم و پیروانش می افتند چه چیز را از نظرش کم کردند؟

۴- این چگونه می تواند از توانایی هایش استفاده کند  
۵- این چگونه می تواند با دشمنی  
مهربانی اش خانواده را سرزنده کند

۸- حواص خاتم معلم به دانش آموزان که موافق صحبت بودند چهارم  
 ۹- نظرات دانش آموزان در باره اندازه پوشش زنان در جامعه را بنویسید ۳۰

دومرد

نعمت خانواده یکی از بزرگ ترین نعمت های الهی است که زن تکیه گاه آن است. به نظر شما بین بدبینی زن به پوشش عقیفانه و سست شدن پایه های خانواده چه رابطه ای وجود دارد؟ در این باره در کلاس گفت و گو کنید.

بشیر گفت: «می خواهیم از دل تاریخ برویم به زمان حال.» خواستم پرسیم چرا، که ناگهان دیدم در زمان حال هستیم و در یک کلاس درس حضور داریم. میان معلم و بچه ها درباره پوشش زن بحثی در گرفته است. بعضی از بچه ها معتقد بودند باید اجازه داد هرکسی هرطور که دلش می خواهد لباس بپوشد.»

معلم به آنها گفت: «اگر کسی خواست بدون لباس از خانه بیرون بیاید، چی؟» یکی از دانش آموزان گفت: «بدون لباس که نمی شود. بالاخره یک چیزی باید بپوشد.» وقتی حرف دانش آموز را بقیه هم تأیید کردند، معلم گفت: «پس شما با اصل پوشش موافق هستید، ولی درباره اندازه آن حرف دارید.» دانش آموزان با صدای بلند و هماهنگ بله ای گفتند و معلم برگشت و سوالی را روی تخته نوشت: «به نظر شما حد پوشش زن ها برای حضور در جامعه چقدر باید باشد؟» همه ای بین دانش آموزان شکل گرفت. معلم آنها را ساکت کرد و گفت: «یکی یکی دست بلند کنید و جوابتان را بگویید تا من آنها را روی تخته بنویسم.»

نفر اول دست بلند کرد و جوابش را گفت: «اگر پاها از زانو به پایین، دست ها از بازو به پایین و سروصورت پوشیده نباشد، عیبی ندارد. اما بقیه بدن باید پوشیده باشد.» بعضی ها با این نظر موافق و بعضی مخالف بودند. نوبت به نفر دوم رسید: - به نظرم دست ها از آرنج به پایین و پاها از مچ به پایین و سروصورت نیازی به پوشیده شدن ندارد، اما بقیه قسمت ها باید حجاب داشته باشد.»

موافقان و مخالفان این نظر با هم حرف می زدند که نفر سوم گفت: «نه اولی و نه دومی. حتی اگر بالای زانو هم پوشیده نباشد، هیچ ایرادی ندارد.» بعضی ها برای این دانش آموز دست زدند. معلم نظر این دانش آموز را که می نوشت، یکی از دانش آموزان با صدای بلند گفت: «به جز سروصورت، بقیه قسمت ها باید پوشیده باشد.» معلم بعد از نوشتن نظر چهارم از بچه ها پرسید: «کسی نظر دیگری ندارد؟»

یکی از بچه ها گفت: «هرکسی هرطوری دلش خواست، بیرون بیاید؛ حتی بدون لباس.»

بچه‌ها به او خندیدند. معلم نظر او را هم کنار عدد پنج نوشت. بعد به دانش‌آموزان رو کرد و گفت: «چند لحظه به این پنج نظر نگاه کنید و ببینیدشید.»

کلاس ساکت شد. معلم رو به دانش‌آموزان ایستاده بود و حرفی نمی‌زد. بشیر که معلوم بود از کار معلم لذت برده، رو به من کرد و پرسید: «تو هم داری به جواب‌ها فکر می‌کنی؟»  
می‌خواستم بگویم بله، اما معلم شروع به حرف زدن کرد:

بچه‌ها! در کلاسی که همه همشهری و هم‌دین و هم‌سن هستند، پنج نظر متفاوت درباره پوشش زن وجود دارد. همگی معتقدید نظرتان به صلاح زن و جامعه است، اما هیچ‌کدام از این نظرها دیگری را تأیید نمی‌کند. حالا باید چه کار کنیم؟

کلاس همچنان ساکت بود. کسی جوابی برای گفتن نداشت. معلم گفت: «فرض کنید کسی وجود دارد که شما را بهتر از خودتان می‌شناسد و همه علم و حکمت و دلسوزی‌اش را قبول دارید. حالا اگر او درباره اندازه پوشش نظر بدهد، شما حرفش را قبول می‌کنید؟»

معلم این را که گفت، زنگ خورد، اما بچه‌ها بیرون نرفتند و از او خواستند بماند و حرفش را تمام کند. ۱۰ - **هم کسی عین سینه پوشش زنان در حجاب است؟**

معلم گفت: «از حرف من فقط یک جمله باقی مانده. [خدا] با تعیین کردن اندازه پوشش، کار ما را آسان کرده است. بالاتر از حرف خدا که حرفی نیست. هست؟» ۱ -  
معلم از کلاس بیرون رفت و برخی از بچه‌ها ماندند و با هم گفت‌وگو کردند.

بشیر گفت: «کاش همه بدانند [برای شکرگزاری از نعمت زیبایی، باید آن را در راه فرمانبرداری از خدا استفاده کنند. یعنی با همان پوششی در جامعه ظاهر شوند که خدا فرمان داده است.»  
امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

۱۲ - **امیر مؤمنان درباره پوشش زنان چه می‌فرماید؟**

«شکر هر نعمتی، پرهیز از چیزی است که خدا آن را حرام کرده است.» ۱۲

### سخنی با والدین

چه رفتارهایی در بی‌میلی دختران به حجاب مؤثر است؟



پیرزن که در مقصدش پیاده شد، محسن با المعنی غمگین از او خواست برایش دعا کند، پیرزن دلش برای محسن سوخت و گفت: «پسرم! چه مشکلی داری؟»

محسن جواب داد:

«همسرم آن سر دنیا در فرودگاه گیر کرده و نمی گذارند به ایران برگردد. همه کارهایی که این مدت برای به دست آوردنش کرده ام، دارد از بین می رود.»

پیرزن خیلی محکم گفت: «برایت دعا می کنم، برو خیالت راحت باشد.»

آتسوکو هنوز در فرودگاه بود و اشک می ریخت و در میان گریه، زندگی اش را مرور می کرد. اهل ژاپن و عضو یک خانواده بودایی بود. به ظاهرش خیلی اهمیت می داد. آرایش کردن برایش مثل لباس پوشیدن بود. حتی زباله ها را هم که می خواست دم در خانه بگذارد، به آینه نگاه می کرد تا بدون آرایش نباشد.

همه چیز از یک هواپیمای مسافربری و برج های دوقلو در آمریکا شروع شد. هواپیما جلوی چشم مردم، آمد و آمد تا به برج های مرکز تجارت جهانی در نیویورک اصابت کرد. برج ها منفجر شدند و فرو ریختند. رسانه های غربی خیلی زود مسلمانان را متهم اصلی فروریختن برج های دوقلو معرفی کردند، اما آتسوکو به فکر فرو رفت و از خودش پرسید: «اسلام چه چیزی دارد که رسانه ها و قدرتمندان جهان، این گونه از آن می ترسند؟» از آن به بعد بود که تصمیم گرفت درباره اسلام تحقیق کند.

او هر چقدر بیشتر تحقیق می کرد، بیشتر به این نتیجه می رسید که حرف هایی که بر ضد اسلام شنیده، دروغ بوده است. پیش خودش گفت: «کسانی که برای اثبات خودشان نیازمند دروغ هستند، حق با آنها نیست.»

آتسوکو از کودکی به دنبال پاسخ این سؤال ها می گشت: «من به دنیا آمده ام که چه کار کنم؟ از اینجا باید به کجا بروم؟» او پاسخی برای سؤالاتش پیدا نکرد و همین، آرام و قرارش را از بین می برد.

در تحقیقاتش اطلاعات زیادی از ادیان مختلف به دست آورده بود، ولی در هیچ دینی جز اسلام پاسخی سؤالاتش را پیدا نکرده بود. این آیه از قرآن، با دلش بازی کرد و به او آرامش داد:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي. **فقرآن**  
و جن و انسان را نیافریدم، جز برای اینکه بندگی مرا کنند.




۱-سوره ذاریات، آیه ۵۶.

او خدا را به عنوان صاحب همه چیز شناخته و فهمیده بود آزادی حقیقی یعنی بندگی همین خدا.

آتسوکو وقتی با قرآن آشنا شد، فهمید از نگاه قرآن اهمیتی ندارد اهل کجا هستی، پوستت چه رنگی است، با چه زبانی حرف می‌زنی و زن هستی یا مرد. کسی که باتقواتر است، نزد خدا جایگاه بهتری دارد. چقدر این نگاه قرآن برایش جذاب بود! حالا تصمیم خودش را گرفته بود و می‌خواست مسلمان شود.

او بعد از مسلمان شدن، از پشتیبانی پدر و مادرش محروم شد و احساس یتیمی می‌کرد. اما می‌دانست پیامبر خدا ﷺ پدر مسلمانان است و دلش روشن بود پدری مهربان مثل او، گره از کارش باز خواهد کرد و با همین امید، اسم فاطمه را برای خودش انتخاب کرد.

فاطمه که دیگر نمی‌توانست به خانواده‌اش متکی باشد، باید شغلی برای خودش دست‌وپا می‌کرد، اما حالا که مسلمان شده و باحجاب بود، استخدامش نمی‌کردند. او کارشناس روابط بین‌الملل بود، ولی با این وجود، تصمیم گرفت در یک کارخانه مواد غذایی کار کند. زیرا آنجا به خاطر قوانین سخت‌گیرانه بهداشتی، همه کارکنان مجبور بودند لباس گشاد و بلند بپوشند. فاطمه از خانه یا کارخانه که بیرون می‌آمد، به خاطر حجابش مشکلات زیادی داشت. رسانه‌ها مسلمانان را تروریسم معرفی می‌کردند و حجاب در ژاپن نماد مسلمانی بود. بارها و بارها پلیس، فاطمه را تعقیب و دستگیر کرد؛ اما فاطمه همیشه این جملات را با خودش مرور می‌کرد و به دیگران هم می‌گفت: «هدف زندگی، بندگی خداست. حجاب هم دستور خداست. زن به وسیله حجاب به آزادی می‌رسد. چون بدون حجاب، برای دیگران زندگی می‌کند نه برای خودش.» ژاپن دیگر برای فاطمه مثل یک قفس، تنگ شده بود. یک شب بعد از نماز و مناجات، شروع کرد به اشک ریختن و التماس کردن به خدا. از خدا خواست حالا که او را هدایت کرده، خودش هم از این وضعیت نجاتش بدهد. بعد از این درخواست، به این آیه از قرآن رسید که:

أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا.   
آیا زمین خدا بزرگ نبود که در آن مهاجرت کنید؟

قرآن راه را برایش روشن کرد. او باید مهاجرت می کرد. وقتی راه مهاجرت را پیش روی خودش دید، کشور مقصدش را هم انتخاب کرد: ایران.

فاطمه در سفر به ایران، با محسن عقد کرد. این بار به ژاپن برگشته بود و می خواست برای همیشه از وطن جغرافیایی خودش خدا حافظی کند، اما همچنان در فرودگاه منتظر مجوز سفر بود. محسن هنوز داشت در شهر دور می زد که دوباره تلفن به صدا درآمد. فاطمه بود. دل نگران و مضطرب گوشی را جواب داد. منتظر بود صدای غمگین و بغض آلود فاطمه را بشنود، اما صدای خنده او را می شنید: «محسن، محسن، اجازه دادند!»

محسن نمی دانست از خوشحالی چه کار کند. خدا را شکر کرد و از فاطمه پرسید: «چطوری موافقت کردند؟»

فاطمه که شادی از صدایش می بارید، گفت: «خانمی که مسئول شرکت هواپیمایی بود، وقتی گریه هایم را دید، گفت تو را به ایران می فرستم اما اینکه آنجا با تو چه رفتاری کنند، به عهده خودت است.»

محسن نگاهی به گنبد امامزاده کرد و به یاد جمله آن پیرزن افتاد: «برایت دعا می کنم. برو خیالت راحت باشد.»

### ایستگاه تفکر

① به نظر شما حجاب خانم هوشینو چه مشکلی برای شرکت ها تولید می کرد که او را استخدام نمی کردند؟ خانمی که حجاب دارد، چگونه می تواند کار خود را انجام دهد؟

② به نظر شما منظور خانم هوشینو از این جمله چه بوده است؟ «زن به وسیله حجاب، برای خودش زندگی می کند و بدون حجاب، برای دیگران.» وقتی زنی حجاب می کند، آیا این است

حجاب را به عنوان یک مانع در نظر می گیرند؟  
چون تصور افراد در جامعه است که احتمال آسیب رسیدن  
آنها در جامعه زیاد است.

۱- برگرفته از مصاحبه های مختلف خانم آتسوکو (فاطمه) هوشینو با رسانه های مختلف.

## احکام: یک نامه جنجالی



همین که خواهرم از مدرسه آمد، قبل از اینکه لباس هایش را عوض کند، من، مادر، برادر و خواهرم را با ذوق و شوق صدا زد و گفت: «بیایید که می خواهم یک چیزی برایتان تعریف کنم.» ما هم دورش جمع شدیم و او با هیجان شروع کرد به تعریف کردن:

- امروز حاج آقای محمدی به مدرسه ما آمده بود و قرار بود بعد از نماز، برایمان سخنرانی کند. نماز که تمام شد، در آخر نمازخانه، همه‌های به پا شد. یکی با صدای بلند می گفت: «به نظرم دادن این نامه، اهانت به حاج آقا است.» یکی هم جوابش را داد و گفت: «چه اهانتی؟! خب بچه‌ها سؤال دارند و جوابش را هم می خواهند.»

حاج آقا گفت: «دختر خانم‌ها! می شود به ما هم بگویید آنجا چه خبر است؟» یکی از دانش آموزان نامه‌ای را به دست حاج آقا رساند. حاج آقا نامه را باز کرد و مشغول خواندن شد. بعد پشت میکروفن گفت: «دختر خانم‌هایی که نامه را نوشته‌اند، اجازه می دهند نامه را بلند بخوانم؟» آنها گفتند بله و حاج آقا شروع کرد به خواندن نامه: **دین صحبت چه بوده**

- سلام حاج آقا! می خواستیم بگوییم [ما هر وقت با شما صحبت می کنیم، سرتان را زیر می اندازید و به ما نگاه نمی کنید. مگر ما مشکلی داریم که نگاهمان نمی کنید؟ ما کار شما را نوعی بی احترامی به خودمان می دانیم و از شما توقع داریم درباره کارتان توضیح بدهید.]



## ۲. جواب حاج اکبار درباره نگاه کردن نامحرم بانوسید؟

بچه‌ها منتظر واکنش حاج آقا بودند و با هم پیچ‌پیچ می‌کردند. حاج آقا گفت: «چه کار خوبی کردید سؤالتان را با من در میان گذاشتید، اما در جوابتان باید بگویم در کدین اسلام درباره نگاه به نامحرم دستوراتی وجود دارد که من خیلی خلاصه به شما می‌گویم. اول اینکه: به طور کلی، مستحب است زن و مرد هنگام روبه‌رو شدن با نامحرم به او خیره نشوند. این دستور صریح قرآن است که در آیه ۳۰ و ۳۱ سوره نور آمده است. دوم اینکه: اگر خانمی پوشش شرعی خود را مراعات نکرده باشد، خیره نشدن به او واجب می‌شود. پس کاری که من انجام می‌دهم، اگر واجب نباشد، یک مستحب است. وقتی خدا کاری را واجب یا مستحب می‌کند، حتماً به نفع انسان است.» [۲]

### ۳ - منظور از پوشش شرعی خانم هاجرت ه

یکی از بچه‌ها پرسید: «منظورتان از پوشش شرعی خانم‌ها چیست؟»

حاج آقا گفت: «زن باید خودش را از نامحرم پبوشاند؛ جز گردی صورت و مچ دست به پایین. البته این دو جا هم در صورتی نیازی به پوشاندن ندارد که زینت نداشته باشد.» [۳]  
با شنیدن حرف‌های خواهرم، سؤالی در ذهنم ایجاد شد. غروب به مسجد رفتم. حاج آقا نیم‌ساعت قبل از اذان به مسجد می‌آمد. همین‌که وارد مسجد شد، رفتم پیش او و بعد از سلام گفتم قصه امروز مدرسه را از خواهرم شنیده‌ام و بعدش هم سؤالی را که برایم پیش آمده بود، پرسیدم:

۴ - آیا نگاه کردن به عکس یا فیلم بی‌حجاب خانم‌ها هم اشکال دارد؟

حاج آقا جواب داد:

۵ - نگاه کردن به عکس یا فیلم نامحرم، اگر پوشش شرعی را رعایت نکرده باشد، در صورتی که صاحب عکس را بشناسید، حرام است. البته اگر صاحب عکس را هم نشناسید، ولی به قصد لذت بردن به عکس نگاه کنید یا احتمال داشته باشد با دیدن عکس به گناه بیفتید، باز هم حرام است که به عکس یا فیلم نگاه کنید.» [۴]

دوستم که معلوم بود از حرف حاج آقا تعجب کرده، گفت: «این طور که شما می‌گویید، نگاه کردن به خیلی از عکس‌ها و فیلم‌هایی که در اینترنت و فضای مجازی است، اشکال دارد.»

حاج آقا گفت: «بله. باید مراقب نگاهمان باشیم و از چشممان، همان طوری استفاده کنیم که خدا گفته و گرنه با چشمی که نعمت خداست، کاری را که خدا حرام کرده، انجام خواهیم داد.» [۵]

۵ - جواب حاج آقا به سؤال آیا نگاه کردن به عکس‌ها و فیلم‌ها اشکال دارد؟  
نسیب اشکال دارد.

علاوه بر رعایت پوشش و حفظ نگاه، چه دستورات دیگری در خصوص ارتباط با نامحرم می شناسید؟ **لحن محبت آمیز**

سوالات پایان درس

جافه است

۱۱ زن در خانواده و اجتماع چه نقشی دارد؟  
ولین به عنوان تمام محرماتش باید خودی و خانواده اش را مسأله دار کند در هر طریقی

۱۲ آیا می توان رعایت پوشش را نوعی بندگی خدا دانست؟ چرا؟  
بله... اطاعت از دستورات خداوند است نه بندگی او است

۱۳ بر اساس سفارش امیر مؤمنان علی علیه السلام شکر هر نعمت را چگونه باید به جا آوریم؟  
سکر عزیزت بر همه چیز است که خداوند آن را احرام کرده است

۱۴ قاسم می خواهد حدود پوششی را که خداوند برای زنان تعیین کرده است، به خواهر کوچکش آموزش دهد. او را راهنمایی کنید.

پوشش زنان در اجتماع تمام بر بدن است و در همه جا باید

۱۵ بر اساس نقشه های رجیم برای سقوط شخصیت زن، جمله زیر را با استفاده از عبارت های داده شده کامل کنید. (یک عبارت اضافه است).  
از مسیر بندگی - شخصیت زن در ظاهرش - فریب دادن انسان - استعدادهای توانایی ها

مهم ترین نقشه رجیم و پیروانش خلاصه کردن **زیر بار انسان** است و نتیجه افتادن در این دام فراموشی **استعدادها** است و مخرب ترین پیامد آن دور شدن زن **از همه چیز است**.

۱۶ سیما مشغول دیدن عکس های جشن تولد دخترخاله اش سارا بود. هنگامی که برادرش علی کنار او نشست، خیلی زود گوشی خودش را کنار کشید تا چشم علی به عکس ها نیفتد. دلیل این کار سیما چه بود؟

عکس برادرش خاله اش است و نباید بر عکس ها بیاید  
که پوشش نامناسب ندارد